

هنوز هم!

با تلاش‌های زیادی که شده و با وجود افراد شجاعی که از کوه‌ها و دره‌ها و بیابان‌ها گذشتند و تلاش کردند بقیه را باسواد کنند، هنوز هم هستند بزرگ‌ترها و حتی بچه‌هایی که به مدرسه نمی‌روند. بچه‌ها و بزرگ‌ترهایی که هنوز نتوانستند از باسواد بودن خودشان لذت ببرند و اسیر اثردهای بی‌سوادی‌اند. کاش یک روز همه‌ی کسانی که سواد ندارند، از دست اثردها آزاد شوند و باسواد شوند تا یاد بگیرند کلمه‌ها و جمله‌ها را بخوانند و یاد بگیرند اسم خودشان را بنویسند.

قصه‌ساز

شماره ۵۷
۱۲ شهریور
۱۴۰۱

اتفاق
ویژه

۹



نویسنده: لیلا فیاضی

به مدرسه بفرستند. کمی بعد از آن بود که فکر باسواد کردن بزرگ‌ترها هم به سر عده‌ای افتاد و کلاس‌هایی برای آموزش خواندن و نوشتن به بزرگ‌ترها به وجود آمد تا هر بزرگ‌تری دوست دارد، برود و سواد یاد بگیرد. البته برای بزرگ‌ترها و حتی بچه‌هایی که تا آن زمان درس نخوانده بودند و سر کلاسی ننشسته بودند، درس خواندن خیلی سخت بود، برای همین خیلی‌ها از درس و مدرسه فراری بودند.

پس از انقلاب اسلامی به دستور امام خمینی (ره) نهضت سوادآموزی به وجود آمد. افرادی که در این نهضت کار می‌کردند به جاهای خیلی دور می‌رفتند و دنبال آدم‌هایی می‌گشتند که سواد ندارند و سعی می‌کردند به آن‌ها سواد یاد بدهند. آن‌ها شجاعانه تلاش کردند و از راه‌های سخت گذشتند و از بیابان‌ها و کوه‌های پر برف رد شدند تا نتوانستند اثردها را شکست بدهند، نه ببخشید تا نتوانستند خیلی‌ها را باسواد کنند. البته بی‌سوادی هم شبیه یک اثردها است و جنگیدن با آن چیزی از جنگ با اثردها کم ندارد.

اثردهای بی‌سوادی

اثردهای بی‌سوادی به آدم‌ها اجازه نمی‌دهد چیزهای تازه یاد بگیرند. اجازه نمی‌دهد خوب فکر کنند و اجازه نمی‌دهد آینده‌ی بهتری داشته باشند. وقتی این اثردها شکست بخورد، آدم‌ها آزاد می‌شوند و می‌توانند بخوانند و بنویسند و یاد بگیرند. فکرش را بکنید، نتوانید تابلوهای توی خیابان را بخوانید یا نتوانید پول‌های تان را بشمارید یا ساعت را بخوانید و بدتر از همه، فکرش را بکنید نتوانید مطلب مورد علاقه‌ی تان را توی مجله‌ی ما بخوانید. خیلی وحشتناک است مگر نه! بله، بی‌سوادی واقعاً اثردهای بدجنسی است!

الف